

تحفة الاولياء (جلد اول)

میرزا محمد علی بن محمد حسن اردکانی



انتشارات تک تاج

www.ketab.ir

سرشناسه	: کلینی، محمد بن یعقوب، -۳۲۹ق.
عنوان قراردادی	: الکافی، اصول، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: تحفة الاولیاء / [مولف ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی]؛ [مترجم] محمد علی بن محمد حسن اردکانی.
مشخصات نشر	: تهران: تک تاج، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۴ ج.
شابک	۲۵۰۰۰ ریال ۳-۴۱-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸:ج. ۱: ۲۵۰۰۰ ریال ۰-۴۲-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸:ج. ۲: ۲۵۰۰۰ ریال ۷-۴۳-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸:ج. ۳: ۲۰۰۰۰ ریال ۴-۴۴-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸:ج. ۴
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
یادداشت	: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع	: احادیث شیعہ -- قرن ۴ ق.
شناسه افزوده	: اردکانی، محمد علی، مترجم
رده بندی کنگره	: ۴۱۱۳۹۲-۴۲۰-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۴۲۱۹۸

☐ تحفة الاولیاء (جلد اول)

☐ میرزا محمد علی بن محمد حسن اردکانی



انتشارات تک تاج

☐ چاپ اول: ۱۳۹۲

☐ قطع و تعداد صفحات: ۴۱۲ صفحه وزیری

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۲۳۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۳-۴۱-۸۵۶۶-۹۶۴-۹۷۸

۱۱. باب در بیان نهی از گفتاری علم ۶۷
۱۲. باب در بیان آن که عمل می کند بی علم ۶۹
۱۴. باب در بیان آن که علم خویش را آلت خوردن مال مردم ساخته و آن که به آن فخر و مباهاات می نماید ۷۲
۱۵. باب در بیان لزوم حجت بر عالم و سخت گرفتن امر بر او ۷۳
۱۶. باب نوادر ۷۴
۱۷. باب در بیان روایت کردن کتاب ها و حدیث و فضیلت نوشتن به توشیحات ۷۹
۱۸. باب در بیان تقلید ۸۲
۱۹. باب در بیان حرمت بدعت ها و رأی و قیاس ها ۸۳
۲۰. باب در بیان وجوب رد به سوی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بیان این که چیزی نیست از حلال و حرام و همه آنچه مردم به سوی آن محتاجند، مگر آن که کتاب و یاستی در باب آن وارد شده است ۹۰
۲۱. باب در بیان وجه اختلاف که در حدیث است ۹۴

(۳) کتاب توحید ۱۰۵

۱. باب در بیان حدوث (و از سر نو پیدا شدن عالم و اثبات آن که آن را احداث فرموده) ۱۰۶
۲. باب در بیان اطلاق و بی قیدی گفتار به آن که خدا چیزی است ۱۱۸
۴. باب در بیان کم تر چیزی از شناختن خدا که کافی باشد ۱۲۳
۵. باب در بیان معبود و آن که او را پرستش می نمایند ۱۲۴
۶. باب در بیان کون و مکان (که بودن و جای بودن است) ۱۲۶
۷. باب در بیان نسبت و وصف پروردگار ۱۳۰
۸. باب در بیان نهی از سخن گفتن در کیفیت و چگونگی خدا ۱۳۳
۹. باب در بیان باطل کردن دیدن خدا به چشم سر (در دنیا و در آخرت) ۱۳۵
۱۱. باب در بیان نهی از جسم و صورت ۱۴۷
۱۲. باب در بیان صفات ذات مقدس خدا ۱۵۰

فهرست

مقدمه مترجم	۱۳
خطبه کافی	۱۷
(۱) کتاب عقل و جهل	۲۷
(۲) کتاب فضیلت علم	۵۳
۱. باب در بیان فرض علم و وجوب طلب نمودن آن و ترعيب کردن بر آن	۵۴
۲. باب در بیان صفت علم و فضیلت آن و فضیلت علما	۵۵
۳. باب در بیان اقسام مردمان	۵۷
۴. باب در بیان ثواب عالم و متعلم	۵۸
۵. باب در بیان صفت علما	۶۰
۶. باب در بیان حق عالم	۶۲
۷. باب در بیان ضرر مردن علما	۶۲
۸. باب در بیان هم نشینی با علما و صحبت ایشان	۶۴
۹. باب در بیان سؤال کردن از عالم و مذاکره نمودن با او	۶۵
۱۰. باب در بیان بذل و بخشش علم	۶۶

(۴) کتاب حجت ۲۳۵

۱. باب در بیان اضطرار (و ناچار بودن خلائق به سوی حجت) ۲۳۶
۲. باب در بیان طبقات و مراتب انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام (که به معنی پیغمبران و فرستادگان و پیشوایانند و بیان تفاوت مراتب ایشان در پستی و بلندی نسبت به یکدیگر) ۲۴۶
۳. باب در بیان فرق میان رسول و نبی و محدث ۲۴۸
۴. باب در بیان این که حجت برپا نمی شود از برای خدا بر خلائق، مگر به واسطه امام ۲۵۰
۵. باب در بیان این که زمین از حجت خدا خالی نمی باشد ۲۵۱
۶. باب در بیان این که اگر در زمین باقی نمانند مگر دو مرد، البته یکی از این دو حجت خواهد بود ۲۵۳
۷. باب در بیان معرفت و شناخت امام و وجوب رد کردن امر به سوی او ۲۵۴
۸. باب در بیان وجوب فرمان برداری ائمه علیهم السلام ۲۶۳
۹. باب در بیان آن که ائمه علیهم السلام خواهان خدای عز و جل اند بر خلق ۲۶۹
۱۰. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام را غنیایان همه خلق اند به راه راست ۲۷۲
۱۱. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام و الیان امر خدا و خزانه داران علم اویند ۲۷۴
۱۲. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام، خلیفه های خدای عز و جل اند در زمین و درهای اویند که از آنها آمده می شود ۲۷۵
۱۳. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام نور خدای عز و جل اند ۲۷۶
۱۴. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام رکن های زمین اند ۲۸۱
۱۵. باب نادر جامعی که در بیان فضل امام علیه السلام و صفات اوست ۲۸۶
۱۶. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام و الیان امر خدایند و ایشان مردمانی هستند که مردم بر ایشان حسد برده اند که خدای عز و جل ایشان را ذکر فرموده است ۳۰۰
۱۷. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام علامات و نشانه هایی اند که خدای عز و جل آنها را در کتاب خویش ذکر فرموده است ۳۰۲
۱۸. باب در بیان این که آیات و معجزاتی که خدای عز و جل آنها را در کتاب خویش ذکر فرموده، ائمه علیهم السلام اند ۳۰۳

۱۳. باب دیگر و آن، از قبیل باب اول است (که در آن است آنچه در آن است باز یادت نفی تشبیه و ترکیب و امثال آن چنانچه مذکور خواهد شد) ۱۵۲
۱۴. باب در بیان اراده خدا و این که آن از صفات فعل اوست ۱۵۳
- مجمع قول در صفات ذات و صفات فعل ۱۵۶
۱۵. باب در بیان حادث شدن نام‌های خدای تعالی ۱۵۷
۱۶. در باب بیان معانی نام‌های خدا و اشتقاق آنها ۱۶۱
۱۷. باب دیگر و آن، از قبیل باب اول است ۱۶۶
۱۸. باب در بیان تفسیر صمد ۱۷۳
۱۹. باب در بیان امتناع حرکت و انتقال خدا ۱۷۵
۲۰. باب در بیان عرش و کرسی ۱۸۰
۲۱. باب در بیان زوج خدا و معنی آن ۱۸۶
۲۲. باب در بیان جوامع توحید و کلماتی که جامع انواع صفات سلبی و ثبوتی خدا است ۱۸۷
۲۳. باب نوادر ۲۰۲
۲۴. باب در بیان جواز بداء بر خدا ۲۰۷
۲۵. باب در بیان آن که در آسمان و زمین چیزی نمی‌باشد، مگر به هفت چیز ۲۱۲
۲۶. باب در بیان مشیت و اراده خدا ۲۱۳
۲۷. باب در بیان ابتلا و اختیار (که به معنی آزمودن است) ۲۱۵
۲۸. باب در بیان سعادت و شقاوت (که به معنی نیک بختی و بد بختی است) ۲۱۵
۲۹. باب در بیان خیر و شر (که به معنی خوبی و بدی است) ۲۱۶
۳۰. باب در بیان ابطال جبر و قدر و اثبات امر بین الامرین ۲۱۷
۳۱. باب در بیان استطاعت ۲۲۴
۳۲. باب در بیان لزوم و تعریف حجت بر خدا (تا حجت بر بندگان تمام شود) ۲۲۷
۳۳. باب در بیان حجت‌های خدا در خلق خود ۲۳۰
۳۴. باب در بیان حجت‌های خدا بر خلق خود ۲۳۰
۳۵. باب در بیان آن که هدایت از جانب خدای عز و جل است ۲۳۲

۳۲. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام، وارثان علم اند که بعضی از ایشان علم را به بعضی میراث می دهند ۳۲۱
۳۳. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام میراث بردند علم پیغمبر صلی الله علیه و آله را و علم همه پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام که پیش از ایشان بوده اند ... ۳۲۳
۳۴. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام در نزد ایشان است همه آن کتاب ها که از نزد خدای عز و جل فرود آمده و بیان این که آنها را با اختلاف لغات آنها می دانند ۳۲۸
۳۵. باب در بیان این که هیچ کس همه قرآن و علم آن را جمع نکرده، مگر ائمه علیهم السلام که ایشان همه علوم آن را می دانند ۳۳۰
۳۶. باب در بیان آنچه ائمه علیهم السلام عطا شده اند از اسم اعظم خدا ۳۳۲
۳۷. باب در بیان آنچه در نزد ائمه علیهم السلام است از آیات و اسباب معجزات پیغمبران علیهم السلام ۳۳۳
۳۸. باب در بیان آنچه در نزد ائمه علیهم السلام است از سلاح و آلت کارزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و متاع آن حضرت (از رخت و غیر آن) ۳۳۵
۳۹. باب در بیان آن که داستان سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله چون داستان تابوت صندوق است در میانه بنی اسرائیل ۳۴۱
۴۰. این باب باین است که ذکر جعفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام در آن است ۳۴۲
۴۱. باب در شأن سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و تفسیر و بیان آن ۳۴۷
۴۲. باب در بیان این که علم ائمه علیهم السلام در شب جمعه زیاد می شود ۳۶۵
۴۳. باب در بیان این که اگر علم ائمه علیهم السلام زیاد نمی شد آنچه در نزد ایشان بود تمام می شد ۳۶۶
۴۴. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام می دانند همه علوم را که بیرون آید به سوی فرشتگان و پیغمبران و رسولان علیهم السلام ۳۶۷
۴۵. باب نادری که ذکر غیب در آن است ۳۶۸
۴۶. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام هرگاه خواسته باشند بدانند (می دانند، یا) به ایشان تعلیم (یا اعلام) می شود (بنابر اختلاف نسخ کافی و احتمالی که در لفظ عنوان

۱۹. باب در بیان آنچه خدای عزوجل و رسول او واجب گردانیده اند از بودن با ائمه علیهم السلام ۳۰۴
۲۰. باب در بیان این که اهل ذکر که خدا خلایق را امر فرموده به سؤال کردن از ایشان، ائمه علیهم السلام اند (نه غیر ایشان) ۳۰۷
۲۱. باب در بیان این که کسانی که خدا ایشان را به علم و صف فرموده در کتاب خویش، ائمه علیهم السلام اند ۳۱۱
۲۲. باب در بیان این که راسخین در علم، ائمه علیهم السلام اند ۳۱۱
۲۳. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام علم را عطا شده اند و خدا آن را در سینه های ایشان ثابت فرمود ۳۱۲
۲۴. باب در بیان این که کسانی که خدا ایشان را برگزیده و کتاب خویش را به ایشان میراث داده، ائمه علیهم السلام اند (نه غیر ایشان) ۳۱۳
۲۵. باب در بیان این که امامان در کتاب خدا بر دو قسم اند: امامی است که مردم را به سوی خدا می خواند، و امامی است که ایشان را به سوی آتش جهنم می خواند ۳۱۴
۲۶. باب [در بیان این که قرآن به امامان هدایت می کند] ۳۱۵
۲۷. باب در بیان این که نعمتی که خدای عزوجل آن را در کتاب خویش ذکر فرموده، ائمه علیهم السلام اند ۳۱۶
۲۸. باب در بیان این که متوسمین (و به فراست دریابندگانی) که خدای عزوجل ایشان را در کتاب خویش ذکر فرموده، ائمه علیهم السلام اند و سیل امامت در ایشان ثابت و لازم است ۳۱۷
۲۹. باب در بیان عرض اعمال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام (و نمودن آنها به ایشان) ۳۱۸
۳۰. باب در بیان این که راهی که تشویق به استقامت در آن شده، ولایت علی علیه السلام است ۳۲۰
۳۱. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام معدن علم و درخت پیغمبری و محل تردد و آمد و شد فرشتگانند ۳۲۱

۶۰. باب در بیان این که امامت عهد و پیمانی است از جانب خدای عزوجل که معهود و معروف است از امامی به سوی امامی دیگر علیهم السلام ۳۹۸
۶۱. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام چیزی را به جانیاورده و نمی آورند، مگر به عهد و وصیتی از جانب خدای عزوجل و امری از جانب آن جناب که از آن تجاوز نمی کردند .. ۴۰۰
۶۲. باب در بیان اموری که حجت امام علیه السلام را ثابت می گرداند ۴۰۸
۶۳. باب در بیان ثبوت امامت در فرزندان، و بیان این که امامت بر نمی گردد در برادر و نه در عمو و نه غیر ایشان از خویشان، ولیکن در غیر امام حسن و امام حسین علیهما السلام چنانچه بیاید ۴۱۰

- می رود) ۳۷۱
۴۷. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام می دانند که کی می میرند، و بیان این که ایشان نمی میرند مگر به این که خود آن را اختیار کنند ۳۷۱
۴۸. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام آنچه را که بوده و آنچه خواهد بود می دانند، و بیان این که چیزی بر ایشان پوشیده و پنهان نمی باشد - صلوات الله علیهم - ۳۷۵
۴۹. باب در بیان این که خدای عز و جل هیچ علمی را به پیغمبر صلی الله علیه و آله خود تعلیم نفرمود، مگر آن که او را امر فرمود که آن را به امیر المؤمنین علیه السلام تعلیم نماید، و بیان این که هر یک آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در علم بود ۳۷۸
۵۰. باب در بیان جهات و وجوه علوم ائمه علیهم السلام ۳۷۹
۵۱. باب در بیان این که اگر مردم بر ائمه علیهم السلام می پوشیدند و سخن ایشان را فاش نمی کردند، هر آینه هر فردی را به آنچه برای او و بر او بود، خبر می دادند ۳۸۰
۵۲. باب در بیان تفویض به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و به سوی ائمه علیهم السلام در امر دین ۳۸۱
۵۳. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام به کدام یک از اوصیای گذشتگان شباهت دارند، و حرمت قول به پیغمبری در باب ایشان ۳۸۶
۵۴. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام محدث و مقیم اند (که فرشته ایشان را تحدیث می نماید و خبر می دهد و ایشان را تفهیم می نماید و می فهماند) ۳۸۹
۵۵. بابی که در آن ذکر ارواحی است که در ائمه علیهم السلام است ۳۹۰
۵۶. باب در ذکر روحی که خدا ائمه علیهم السلام را به آن تسدید می فرماید ۳۹۲
۵۷. باب در بیان وقت دانستن امام تمام علم امامی که پیش از اوست - علیهم جمیعاً السلام - ۳۹۴
۵۸. باب در بیان این که ائمه علیهم السلام در علم و شجاعت و وجوب طاعت برابرنند ۳۹۵
۵۹. باب در بیان این که امام علیه السلام، امامی را که بعد از اوست می شناسد، و بیان این که قول خدای عز و جل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» در شأن ایشان نازل شد ۳۹۶

زاده‌ای که باز بلند پرواز و همت والا نه‌متش را با عقاب چرخ دعوای همسری، و شاهزاده‌ای که شاهین سعادت قرین اقبال همایون فالش را با همای سپهر، و طایر زرّین جناح مهر هوای برتری، اطواق عبودیتش، زینت اعناق گردنکشان جهان و آرزوی ادراک سعادت خدمتش، مکنون خاطر سروران دوران، مزارع آمال پژمردگان، از امطار سحاب عطایش خرّم و سیراب، و از صفیر عندلیب خوش الحان خامه عدالت نگارش، اندوه در زوایای خاطرها نایاب، مستمسک عروة الوثقای عقل کامل، و مستصم حبل المتین عدل شامل، ممهّد اساس اعلاّی دین مبین، و مشید بنای والای شرع متین، خجسته رأی نیک بخت، و زبینه تاج و تخت، فرمان فرمای فرمان روا، شاهزاده محمودلی میرزا، مَد الله ظلال جلاله علی مفارق العالمین و شدّ اطناب دولته باو تاد ظهور خاتم الوصیین - صلوات الله علیه و علی آبائه الأبرار ما طلعت شمس النهار و أهلة الشهور و أورقت الأشجار - امر اشرف والا، عزّ صدور یافت که این داعی از اول کتاب عقل و جهل تا آخر کتاب ایمان و کفر از کتاب مستطاب کافی را که تألیف ثقة الاسلام و المسلمین رئیس العلماء و المحدثین شیخ الفقهاء الکاملین - آیه الله فی العالمین أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی - رضوان الله علیه - است، به لغت فارسی مانوس به طوری که قریب به فهم باشد، ترجمه نماید و در بند حسن عبارت و نیکی کلمات و استعارت نباشد، و در حل اشکال و رفع اعضال که در خلال عبارات فصاحت و بلاغت علامات احادیث آن است، چیزی مذکور نشود، مگر آنچه تعلق به صحت و سقم نسخه و عبارت داشته باشد، و آنچه عرض آن موجب طول و ملال و باعث زوال و اخلال مقصود اصلی و مطلوب کلی، که فهمیدن اصل ترجمه است، نباشد تا نفعش اعم و فایده اش در این باب اتم بوده باشد؛ زیرا که عامه شیعیان و کافه مؤمنان از فهمیدن بیانی که از برای حل احادیث مشکله و اخبار معضله می شود، عاجز اند. چه کم است که خالی باشد از مطالب و اصطلاحاتی که غیر علما را فهمیدن آن ممکن باشد و سند تمام احادیث را به طریقی که مؤلف - رحمة الله علیه - ذکر کرده، نماید و متوجه صحت و ضعف آن نشود.

مخلص مطلب، آن که ترجمه کتاب کافی فارسی باشد، این فقیر بی بضاعت با وجود عدم قابلیت، امتثالاً لامره المطاع و حکمه الهاتف بالاتباع، سرانگشت اطاعت را بر دیده اجابت گذاشته، به ترجمه نمودن آن، به طوری که مأمور بود، پرداخت و این ترجمه را به تحفة الاولیاء موسوم ساخت. امید که چون به نظر الهام منظر رسد، مقبول طبع اشرف شود، و ثوبات آن به روزگار فرخنده آثار، عائد گردد. بمحمد و آله الطاهرین و الله هو الموفق و المعین.

پیش از شروع در مقصود، به موقف عرض اقدس می رساند که چون معرفت صحت سند احادیث

مقدمه مترجم

«يَسْمِيهِ اللهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ وَبِهِ نَسْتَعِينُ»

جواهر کلامی که غواصان بحار معرفت را تلفظ به آن در اصل اصول دین کافی و در اکمال تهذیب قلوب و استبصار عیون اهل توحید و یقین، وافی باشد، حمد واجب الوجود و شکر خالق معبودی است که عقل را نور و جود بخشد و به استعدادی که در وی قرار داد، او را مقرب ساحت عزت خود گردانید و صلوات و سلام بسیار نثار مرقد میمون و مضجع همایون، مبعوث مقام محمود، که آسمان و زمین و آنچه در زیر و زیر آن و این است، به طفیل وجودش موجود گردید. و بر آل پاکش که ایشان را به کرامتی که در خور قابلیتشان بود، نواخت و به جهت اتمام حجت بر تمام آنان ایشان را در بوتۀ محنت و بلا گذاخت. و لعنت خدا بر منافقان جاهل که ذلت کفر را بر عزت ایمان برگزیدند و به اظهار اسلام و ایمان حجاب عفت و پرده عصمت این و آن را دریدند. اما بعد، بامداد مداد ترجمان، خامه سر شکسته دوزبان، بنده فقیر خاکسار، و ذره حقیر بی مقدار، سالک بادیه سرگردانی، محمد علی بن محمد حسن اردکانی، - ستیغ عیوبهما و غفرت ذنوبهما- بر لوح عرض اُسطین سلطنت عظمی و حجاب بارگاه رفعت و اعتلا، می نگارد که چون از جانب سعادت جوانب، بندگان جلالت توأمان، نواب کامیاب، فلک جناب، سپهر رکاب، مظاهر الطاف ربانی و مهبط فیوض سبحانی، فرخ طالع بلند اختر، و فرخنده رأی خجسته منظر، جهان گیر عالم آرای و عدو بند کشور گشای، دو حه اقبال بوستان پادشاهی و گل همیشه بهار گلستان ظلّ اللہی، انجمن افروز محفل عدل و داد، و شعله جان سوز نهال جور و بیداد، فروزان اختر اوج سلطنت و تاجداری، درخشان کوکب برج اُبَتهت و شهر یاری، مفهوم مرفوع درجه رفیعہ «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءُ» و مصداق مخصوص آیہ کریمہ «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ» ملک

را بر چیزی اطلاق می کنند که شمولش از این بیشتر است؛ به حیثیتی که شامل معلق و مُرسل و منقطع الوسط و غیر آن می باشد.

پس اگر آنچه از سند افتاده، بیش از یکی است، آن را مُعَصَّل می گویند. یعنی: مشکل و اگر نه، آن را منقطع گویند. و معلق آن است که از اول اسناد آن یکی یا بیشتر افتاده باشد.

فائده دوم. علامه حلی - رحمه الله - در خاتمه کتاب خلاصه در فائده سیم می فرماید که: شیخ صدوق محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب کافی خود در بسیاری از اخبار فرموده است که: چند نفر از اصحاب ما از أحمد بن محمد بن عیسی و از او نقل کرده که فرموده است که:

مراد گفته من که گفته ام چند نفر از اصحاب ما، محمد بن یحیی و علی بن موسی کمیزانی و داود بن کوره و احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم است. و فرموده است که: در هر جایی از کتاب مشار الیه خویش ذکر کرده ام که چند نفر از اصحاب ما از أحمد بن محمد بن خالد برقی، آنها علی بن ابراهیم و علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه و احمد بن عبدالله بن ابیه و علی بن حسن اند و فرموده است که: در هر جایی از کتاب مشار الیه خود ذکر کرده ام که چند نفر از اصحاب ما از سهل بن زیاد، آنها علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبدالله و محمد بن حسن و محمد بن عقیل کلینی اند.

فایده سیم. کلینی و غیر او در بسیاری از اخبار حضرات ائمه معصومین را - صلوات الله علیهم اجمعین - به لقب و کنیت یاد کرده اند و بعضی از آنها مختص است و بعضی از آنها اشتراک دارد، و گفته اند که أبو جعفر بدون قید، مراد از آن، امام محمد باقر و أبو جعفر ثانی، امام محمد تقی است و أبو الحسن اول، علی بن ابی طالب است و بعضی گفته اند که امام موسی بن جعفر است و این، اظهر است. و آن حضرت را أبو الحسن می گویند بدون قید اول یا با قید ماضی؛ چنانچه آن حضرت را عالم و عبد صالح و فقیه و غیر آن، چون رجل و شیخ نیز می گویند. و به هر تقدیر، أبو الحسن ثانی، امام رضا است و أبو الحسن ثالث، امام علی نقی و أبو عبدالله، امام جعفر صادق است و هر گاه شهید به آن ضم شود، حضرت امام حسین است - صلوات الله و سلامه علیه - و ابو القاسم، صاحب الزمان است و أبو محمد، امام حسن مجتبی است و بعضی گفته اند که امام حسن عسکری است و ظاهر، دوم است، و چون مراد حضرت عسکری باشد، حسن بن علی نیز به آن ضم می شود. و آنچه که به معنی یکی از این دو است، امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام است و چون این قاعده فی الجمله تخریقی داشت، لهذا در ترجمه تصریح به اسم یا لقب یا کنیت مختص هر یک می شود تا اشتباه لازم نیاید.

و ضعف آن، امری است عمده و در بعضی از احادیث کتاب نیز لفظی چند ذکر می شود که فهمیدن آنها بدون بیان مراد از آنها، ممکن نیست، لهذا معانی آنها را در ضمن سه فائده ایراد می نماید:

فائده اول. متقدمین علمای ما - رضوان الله علیهم - هر حدیثی که مقترن بوده به چیزی که مقتضی اعتماد ایشان بر آن بوده، آن را صحیح می شمرده اند و عمل به آن می نموده اند، و غیر آن را اعتبار نمی کرده اند و متأخرین ایشان خبر غیر متواتر که آن را خبر واحد می گویند، به اعتبار اختلاف احوال راویان آن در اتصال به عدالت و ایمان و ضبط و غیر آن، به چهار قسم تقسیم نموده اند و تفصیل آن بر وجه اجمال این است که:

راویانی که در سند حدیث مذکور اند، یا همه عادل ضابط امامی مذهب اند یا نه؟ و اول صحیح است و دویم، یا عدالت معلوم نیست و لکن امامی بودن ثابت است و آن حسن است؛ به شرط آن که ایشان را مدح کرده باشند و مذمتی که مقبول باشد در باب ایشان، نباشد. یا امامی بودن منتفی است و عدالت ثابت است و آن موثق است و آن را قوی نیز گویند. یا عدالت منتفی است و خلاف آن ثابت، و آن ضعیف است؛ خواه آن غیر عادل، امامی باشد و خواه غیر امامی و در سه قسم اخیر، ضرور [ی] نیست که همه شرایط صحت در جمیع راویان مفقود باشد. بلکه اگر یک نفر از ایشان متصف به شرایط صحت نباشد، در عدم صحت کفایت می کند؛ چه حدیث و سند آن در توصیف، تابع پست ترین راویان است. پس اگر یک نفر امامی ممدوح است بدون ثبوت عدالت، آن حدیث و سند حسن است، و اگر عادل است و امامی نیست، موثق و غیر این دو، ضعیف است؛ اگر چه باقی راویان همه چون ابوذر و سلمان باشند.

و از برای خبر اقسام دیگر ذکر کرده اند به اعتبارات مختلفه که تمام آنها برگشتش به این چهار قسم است؛ اگر چه بعضی از آنها اختصاص دارد به ضعیف و بعضی در میان همه فی الجمله مشترک است، و تفصیل آن در علم درایه حدیث مذکور است. و مجمل آنچه در این کتاب به کار می آید، آن است که مسند، حدیثی است که سند آن به معصوم علیه السلام متصل باشد، بی آن که آن را قطعی حاصل شود به واسطه سقوط شخصی از آن. و مرفوع، آن است که قولی یا فعلی یا تقریری به معصوم منسوب باشد؛ خواه آن را قطعی یا ارسالی در سند عارض شود و خواه نشود. و مرسل، آن است که آن را از معصوم یا غیر او روایت کند، آن کس که او را در نیافته و ملاقات نکرده، بدون ذکر واسطه یا با ذکر واسطه نامعین، مثل این که می گوید که مردی از اصحاب ما، یا مردی یا بعضی از اصحاب ما، یا بعضی و امثال اینها. و مقطوع - و گاهی آن را منقطع نیز می گویند - آن است که در آن وقف [شود] بر یکی از تابعی و کسی که در حکم او باشد، و گاهی آن